

علل نقص آرا کیفری در مرجع دیوانعالی کشور

سمیرا خواجه

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان

چکیده

طابق با ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». مسئولیت رسیدگی فرجامی به آرای صادره بر عهده دیوان عالی کشور بوده و دیوان عالی کشور بالاترین نهاد قانونی رسیدگی به احکام است. دیوان عالی کشور، صلاحیت رسیدگی ماهوی به دعوا را ندارد و وظیفه این مرجع قانونی، بررسی رای صادر شده در دادگاه از نظر انطباق یا عدم انطباق این رای با مقررات شکلی قانونی است. از آنجایی که دیوان عالی کشور صلاحیت رسیدگی ماهوی به دعوا را ندارد، در نتیجه اگر دیوان عالی کشور رای را منطبق با قوانین نداند، پرونده را برای رسیدگی به مرجعی ارجاع می‌دهد که صلاحیت رسیدگی ماهوی به دعوای مطروحه را دارد. اما اگر دیوان رای صادره را ابرام (تأیید) نماید، آن رای قطعی بوده و باید برای اجرا به دایره اجرای احکام ارسال شود. دادخواست رسیدگی فرجامی باید توسط طرفین دعوا، قائم مقام، نمایندگان قانونی و وکلای آن‌ها و یا دادستان کل کشور به دادگاهی که رای قابل فرجام‌خواهی را صادر کرده است، تقدیم شود. مهلت دادخواست فرجامی برای اشخاصی که ساکن ایران هستند، ۲۰ روز و برای اشخاصی که مقیم خارج از ایران هستند ۲ ماه از تاریخ انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی از حکم است. اگر دادخواست مزبور در مهلت قانونی ارائه نشود و یا دادخواست فرجام‌خواهی دارای نقایصی باشد و این نقایص در مدت زمان لازم رفع نشود، در این صورت این دادخواست به موجب قراری رد می‌شود. قرار رد دادخواست فرجام‌خواهی ظرف ۲۰ روز قابل شکایت در دیوان عالی کشور است و پس از آن، این قرار قطعی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: علل، نقص، آرا کیفری، مرجع، دیوانعالی کشور

مقدمه:

پیش از بیان موارد نقض رای در دیوان عالی کشور بهتر است بدانید اصلاً چه آرای قابل فرجام‌خواهی هستند. در توضیح اینکه چه آرای قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور هستند، باید گفت تنها آرای قابل فرجام‌خواهی هستند که در قانون مشخصاً به آن‌ها اشاره شده باشد. در ارتباط با فرجام‌خواهی از آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر باید بدانید که آرای صادره از این دادگاه اصولاً قابل رسیدگی فرجامی نیستند مگر آن آرای که قانون آن‌ها را استثنا کرده باشد. این احکام عبارت‌اند از:

1. احکام مربوط به دعاوی غیرمالی اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر و وقف.
 2. قرارها مشروط بر اینکه اصل حکم آن‌ها قابلیت فرجام‌خواهی داشته باشند.
 3. قرار ابطال یا رد درخواست تجدیدنظر که از دادگاه استان صادر شده باشد.
 4. قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.
- در ارتباط با فرجام‌خواهی از آرای دادگاه بدوی نیز باید بدانید که احکام صادره در دعاوی مالی در صورتی که مورد تجدیدنظرخواهی قرار نگرفته باشد و مبلغ آن بیش از ۲۰۰ میلیون ریال باشد، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است. در ارتباط با احکام صادره در دعاوی غیرمالی در این دادگاه نیز باید بدانید که احکام صادره در دعاوی اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر، وقف، حبس و تولیت قابل رسیدگی فرجامی می‌باشند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که قرارهای صادره از دادگاه‌ها در صورتی قابل فرجام‌خواهی هستند که اصل حکم، قابل فرجام‌خواهی باشد.
- در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، به احکامی که قابل فرجام‌خواهی نیستند اشاره شده است. احکام غیرقابل فرجام‌خواهی احکامی هستند که در صورت صادر شدن توسط دادگاه، طرفین دعوا حق اعتراض به این حکم در دیوان عالی کشور را ندارند و در نتیجه، اعمال جهات نقض رای در دیوان عالی کشور راهی در این آرا ندارد. این احکام عبارت‌اند از:

1. احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه.
2. احکام مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به صورت کتبی آن را قاطع دعوا قرار داده باشند.
3. احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد.
4. احکامی که طرفین حق فرجام‌خواهی را از خود سلب نموده باشند.
5. احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می‌شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد.
6. احکامی که به موجب قوانین خاص غیر قابل فرجام است.

پس از آن که طرفین دعوا از آرای صادره که از نظر کیفری قابل فرجام‌خواهی هستند، فرجام‌خواهی می‌نمایند دیوان عالی کشور رای مزبور را بررسی می‌نماید و اگر یکی از جهات شکستن رای در دیوان عالی کشور وجود داشته باشد، رای نقض خواهد شد.

بیان مسئله:

در دیوان عالی کشور، رأی‌ها و حکم‌ها بر مبنای اصول قانونی و ماده ۳۷۱ قانون اساسی صادر می‌شوند. این دیوان به عنوان مرجع اصلی برای رسیدگی به اختلافات قضایی و تفسیر قوانین کشور عمل می‌کند. با اتمام فرآیند رسیدگی به پرونده‌ها و صدور آرا، مسأله به پایان می‌رسد.

- نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده

• موارد نقض حکمی که از آن فرجام خواهی شده

اما اگر پس از صدور آراء، نقضی از موارد ذکر شده در ماده ۳۷۱ قانون وجود داشته باشد و نقص رای در دیوان عالی کشور وجود داشته باشد، رای صادر شده به عنوان نامعتبر و نقض شده در نظر گرفته می شود. این نقض می تواند به پیش آمده باشد به دلیل عدم رعایت اصول قانونی، نقص فنی در رأی دادن یا ارائه استدلال های ناقص و غیرقانونی. در چنین شرایطی، دادگاه های صالح و مختص با رسیدگی مجدد به پرونده مورد بررسی قرار می گیرند. این اقدام به منظور اصلاح نقایص و رسیدگی به اختلافات به صورت عادلانه و دقیق انجام می شود تا حقوق و عدالت به بهترین شکل حفظ شود. ارجاع پرونده به دادگاه صالح از اقدامات انجام شده توسط دیوان عالی کشور پس از نقض رأی می باشد. در انتها، رعایت اصول قانونی و اجرای عدالت در دیوان عالی کشور و دادگاه ها امری اساسی است که به منظور ایجاد اطمینان حقوقی در جامعه، نیازمند توجه ویژه ای به جزئیات و اصول حقوقی می باشد.

در دیوان عالی کشور، بر طبق قوانین آیین دادرسی مدنی، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در دادگاه ها و تأمین اعتبار حکم های صادره از دیگر دیوان ها یکی از وظایف اساسی است. در صورتی که پس از صدور رأی در یک دادگاه، ایراداتی از جمله عدم صلاحیت دادگاه، نقص موازین شرعی و قوانین، عدم رعایت اصول دادرسی، صدور آراء مغایر، یا تحقیقات ناقص مشاهده شود، دیوان عالی کشور می تواند رای را مورد بازنگری قرار دهد.

این نقص حکم در مواد ۳۷۱ و ۳۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی تعریف شده و اهمیت بسیاری دارد. این اقدام به حفظ عدالت و صحت روند دادرسی کمک می کند و معتبریت حکم ها را تضمین می کند. این نظام نقص حکم به دیگر طرفین در دعاوی حقوقی امکان اعتراض و دفاع را می دهد و تضمین می کند که اصول قانونی و عدالت در پیروزی در دعاوی رعایت شود. دیوان عالی کشور در این راستا نقش مهمی در اصلاح نقص حکم ها و تضمین اجرای صحیح قوانین ایفا می کند تا عدالت در جامعه حفظ شود.

اقدامات دیوان عالی کشور پس از نقض رای

پس از نقض رای در دیوان عالی کشور، اقدامات متناسب با موجبات نقض انجام می شود. اگر رای به دلیل عدم صلاحیت دادگاه نقص شده باشد، پرونده به مرجع صالح ارجاع داده می شود. در صورت نقص قرار، پرونده به دادگاه صادرکننده قرار برای رسیدگی مجدد ارجاع می یابد. اگر قرار نقص شده به دلیل نقص تحقیقات باشد، پرونده دوباره به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می شود، و دیوان عالی کشور نواقص تحقیقات را برجسته می کند. در صورت مغایرت آراء، آخرین رای بی اعتبار اعلام می شود و رای نخست نیز نقض می شود. در نهایت، اگر رای به علت دلایل دیگری نقص شده باشد، پرونده به شعبه دیگری از همان حوزه دادگاه یا به دادگاه حوزه دیگر ارجاع داده می شود. این اقدامات با هدف حفظ عدالت و اصلاح نقص های رای ها انجام می شوند.

نقص رای در دیوان عالی کشور

نقص رای در دیوان عالی کشور یکی از مسائل حیاتی در حوزه قانونی و دیگر قوه های مرتبط با دستگاه قضائی است که می تواند تأثیرات جدی بر روی عدالت و حقوق مردم داشته باشد. این مسئله می تواند در اثر عدم دقت در فرآیند قضائی یا تصمیمات نادرست قضات رخ دهد. در ادامه به برخی از عوامل و مشکلات مرتبط با نقص رای در دیوان عالی کشور اشاره می شود:

- **انسجام قوانین:** در برخی موارد، انسجام در قوانین و حکم‌ها وجود ندارد و ممکن است قضات به تأخیر در تصمیم‌گیری بپیفتند.
 - **نقص فنی:** اشتباهات فنی در رای‌گیری می‌تواند منجر به نقص رای شود. به عنوان مثال، اشتباه در تحلیل مدارک یا شهادت‌ها.
 - **تبعیض:** تبعیض در تصمیم‌گیری قضات ممکن است به نقص رای منتهی شود، به خصوص اگر در رای‌گیری تبعیض نسبت به اقلیت‌ها وجود داشته باشد.
 - **نقص فرآیندی:** عدم رعایت فرآیندهای قانونی در دیوان عالی کشور می‌تواند به نقص رای منجر شود و حقوق طرفین را تضمین نکند.
 - **تأخیر در تصمیم‌گیری:** تأخیر در صدور رای نیز یکی از مشکلاتی است که می‌تواند به عدم انصاف در دستگاه قضائی منتهی شود.
- برای اصلاح نقص‌های رای در دیوان عالی کشور، نیاز به اصلاحات قانونی، افزایش آگاهی عمومی و تقویت نظارت بر دستگاه قضائی است. افزایش شفافیت در فرآیند قضائی و توجه به حقوق انسانی و عدالت، اصولی هستند که می‌توانند به بهبود وضعیت نقص رای در دیوان عالی کشور کمک کند.

حتمال تغییر رای در دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور به عنوان یکی از ارکان قضایی کشور، مسئولیت بررسی و فرجام‌خواهی اختلافات قضایی را بر عهده دارد. اما احتمال تغییر رای در دیوان عالی کشور به نقص رای در دیوان عالی کشور بر می‌گردد. اعاده دادرسی یا اعتراض به حکم‌ها امکان‌پذیر است، اما توجه به شرایط خاص و صدق پرونده‌ها ضروری است. تغییر رای ممکن است به دلیل صدور حکم توسط دادگاهی با صلاحیت ناکافی یا در تضاد با موازین شرعی رخ دهد.

همچنین نقض اصول دادرسی و ایجاد ظلم علیه طرفین دعوا نیز می‌تواند عامل تغییر حکم در دیوان عالی کشور باشد. صدور رای متمایز در دادگاه‌های مختلف و نادیده گرفتن دلایل طرفین نیز از دیگر دلایل تغییر رأی می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر نقص رای در دیوان عالی کشور در رأی‌های صادره با نقص‌هایی مواجه شود که منجر به نقض حقوق طرفین یا رعایت نکات اساسی حقوقی نشود، تغییر رای از اقدامات قابل انتظار است. در چنین شرایطی، اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور، یک اندیشه منطقی و عادلانه برای حفظ عدالت و حقوق طرفین می‌باشد.

نمونه نقص رای در دیوان عالی کشور

در این نقص رای در دیوان عالی کشور، مشخص می‌شود که پرونده حقوقی آقای/خانم برای از پرداخت دیه به دادگاه کیفری استان تقدیم شده بود و این دادگاه حکم رد دعوی صادر کرده بود. با توجه به ماهیت حقوقی پرونده، دیوان عالی کشور دستور داده که پرونده به یکی از شعبات حقوقی دیوان ارجاع یابد. این حکم نشان می‌دهد که در صورتی که پرونده حقوقی به شعبه کیفری دیوان ارجاع شود، آن شعبه امتناع می‌کند و دستور می‌دهد پرونده به شعبه حقوقی منتقل شود. این تصمیم‌گیری به علت تفاوت ماهیت پرونده‌ها در دیوان عالی کشور است و برای حفظ رعایت اصول حقوقی و عدالت در پرونده‌های حقوقی اهمیت دارد. این ارجاع پرونده‌ها به شعبات مختلف با هدف رسیدگی به آن‌ها با تخصص و دقت لازم صورت می‌پذیرد.

مهلت اعتراض به دیوان عالی کشور

مهلت اعتراض به نقص رای در دیوان عالی کشور، یکی از مهمترین وضعیت ها در فرآیند حقوقی است که طرفین می توانند در آن به رای صادره اعتراض کنند. این مهلت، بسته به محل اقامت طرفین مختلف، متفاوت است. برای افراد مقیم ایران، این مهلت ۲۰ روز و برای افراد مقیم خارج از کشور، ۲ ماه می باشد. پس از دریافت رای دیوان عالی کشور، طرفین معامله می توانند در مدت مهلت اعتراض و با رعایت تشریفات قانونی، به ارائه درخواست تجدید نظر یا فرجام خواهی بپردازند.

این اعتراض ممکن است با هدف رفع نقص ها، اصلاح حکم یا رسیدگی کلی تر به ماهوی اصل دعوا باشد. تصمیم به تجدید نظر یا فرجام خواهی بسته به شرایط پرونده و اهمیت مسأله اتخاذ می شود. مهلت اعتراض اهمیت زیادی دارد، زیرا این زمان محدود فرصت آخری است که طرفین می توانند برای حفظ حقوق و عدالت خود درخواست تغییر حکم یا رویارویی با ایرادات را ارائه دهند. پس از اتمام مهلت اعتراض، حکم دیوان عالی کشور متمایز می شود و اجرای آن آغاز می شود. بنابراین، طرفین باید به موقع و با دقت نسبت به اعتراض خود عمل کنند تا فرصت اصلاح حکم را از دست ندهند.

موارد نقض حکمی که از آن فرجام خواهی شده کدام اند؟

موارد نقض حکمی که از آن فرجام خواهی شده عبارتند از:

- عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده رأی
- مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی
- عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی
- صدور آراء مغایر در یک موضوع
- نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل طرفین
- تعارض بین اسباب مواجهه و منطوق رأی
- سوء تفسیر قرارداد
- عدم صحت مندرجات رأی

وکیل دیوان عالی کشور

وکیل دیوان عالی کشور نقشی اساسی در حقوق گزاری و دفاع در این دیوان دارد. وکلا به عنوان نمایندگان طرفین در دادگاه ها عمل می کنند و با داشتن تخصص های قانونی معتبر، در رسیدگی به پرونده های حقوقی بسیار حساس و پیچیده مشغول به فعالیت هستند. وکلای دیوان عالی کشور باید با دقت و شفافیت، مصونیت حقوق مراجعه کنندگان را حفظ کنند و به اعتبار و اعتماد عمومی نیز پاسخگو باشند. وکیل دیوان عالی کشور در پرونده ها نقشی کلیدی دارد و با داشتن شجاعت در برابر فشارها، برای اجرای عدالت در دیوان تلاش می کند.

همچنین از ویژگی های وکلا دیوان عالی کشور می توان به دانش تخصصی در امور حقوقی، تجربه مشابه، آگاهی از آخرین قوانین و تغییرات حقوقی اشاره کرد. در این دیوان، وکلا برای رسیدگی به پرونده ها و تدوین استدلال های قانونی با تجربه و دانش ژرف، به کمک اسناد، شواهد و حقایق انجام می دهند. وکلا دیوان عالی کشور با رفتار حرفه ای و انصاف طلبانه، به حفظ حقوق و عدالت در دستگاه قضائی کمک می کنند و نقش مهمی در ارتقاء اعتماد عمومی به نظام حقوقی ایفا می کنند.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

آراء قابل نقض، آراء دادگاه های عمومی و انقلاب در مواردی نقش می گردد. با توجه به این ماده تمامی احکام دادگاه های عمومی و انقلاب، صرف نظر از خواسته دعوا و میزان خواسته دعوا و میزان خواسته، از طریق اعمال شکایت مقرر قابل نقض می باشند. علاوه بر این، با توجه به عموم و اطلاق نص مزبور، نه تنها احکام بلکه تمامی قرارها نیز قابل این طریق شکایت می باشند. این یکی از تفاوت های ابرز و مهم این طریق شکایت با تجدید نظر و فرجام است.

آنچه مسلم است، آراء صادره از حیث قابلیت شکایت، تابع قانونی می باشند که در زمان صدور آنها مجری بوده است. از سوی دیگر، علاوه بر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب، آرای دادگاههای تجدید نظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز، اجرای قانون، قابل نقض می باشند.

قابلیت نقض احکام و نیز قرارهای قاطع دعوا مسلم است. اما قرارهای اعدادی یا مقدماتی را نمی توان مشمول مواد مزبور دانست. قرارهایی قرار تامین خواسته و دستور موقت نیز، با توجه به عموم و اطلاق صدور این ماده می باشند.

البته قانون تصریح شده که مرجع عالی، در صورت نقض رای مورد شکایت رسیدگی ماهوی می نماید و مقرر می دارد که دادگاه عالی، در صورت نقض رای دوباره رسیدگی می نماید. اما با توجه به تفسیر و نقدی که از موارد مزبور ارائه شد باید پذیرفت که از طریق شکایت مورد مطالعه منصرف به آنها نیز می شود.

در ارتباط با مهلت درخواست و متقاضی نقض، قانون گذار مهلتی جهت مطرح نمودن شکایت مزبور تعیین ننموده است و در نتیجه، رد این شکایت به علت انقضاء مهلت منتفی است. اگر چه با پیش بینی نشدن مهلت این شکایت منظور قانون گذار در این خصوص حاصل است.

تمامی آراء دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدید نظر استان و شعب دیوان عالی کشور قابل نقض می باشند و این یکی دیگر از تفاوت های بین این طریق شکایت از یک طرف با تجدید نظر و فرجام، از طرف دیگر می باشد.

دائمی بودن حق درخواست نقض آراء در نظام معنی دادرسی ایران فصل خصومت را، که در تمام نظامهای معتبر دادرسی مدنی حتی فقه اسلامی بر آن تاکید می شود، با مانع جدی مواجه نموده است. این امر مسلماً اعتبار نظام دادرسی ایران را مخدوش نموده و تبعات سو آن دامنگیر کشور نیز گردیده و خواهد گردید.

اگرچه ابتدای تسلیم درخواست نقض پیش بینی نگردیده اما نظر به اینکه این طریق شکایت غیر معمول می باشد در صورتی قابل طرح است که مهلت شکایت های معمول منقضی شده و یا این شکایت ها نسبت به رای قابل طرح نباشد.

چنانچه قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه خود شود متعاقباً پرونده را به مرجع عالی ارسال می دارد. متقاضی نقض قاضی صادر کننده رای خواهند بود و محکوم علیه حق طرح این شکایت را ندارد.

اگرچه می تواند به قاضی صادرکننده ای مراجعه نموده و اشتباه او را گوشزد نماید تا، در صورت صلاحدید، اعلام اشتباه نماید. پیش بینی نشدن حق محکوم علیه در اعمال مستقیم یکی دیگر از تفاوت های بارز بین این طریق شکایت با تجدید نظر و فرجام است.

با توجه به قانون اشخاصی که می توانند اشتباه قاضی صادر کننده را اعلام کنند شامل رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس حوزه قضائی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات پرونده در اختیار او قرار گیرد.

عدم صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رای همانطور که گفته شده از موارد نقض رای می باشد. قانون گذار ترتیب درخواست نقض را پیش بینی ننموده است، در حالیکه بطوریکه آمده است، ترتیب تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی، درخواست اعاده دادرسی، اعتراض ثالث، حسب مورد، شروح یا بطور خلاصه، پیش بینی شده و یا مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به مراتب مزبور و اشخاصی که حق درخواست نقض دارند، روشن است که درخواست نقض نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نمی باشند. مرجع رسیدگی نیز در مقام تشخیص قابلیت پذیرش استدلال درخواست کننده، رای مورد شکایت و پرونده مربوطه را با لحاظ درخواست کننده، رای مورد شکایت و پرونده مربوطه را با لحاظ درخواست کننده، و اصحاب دعوا مورد توجه قرار داده و در صورتی که رای را نقض نماید اقدام به رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی خواهد نمود.

تحلیل و بررسی:

عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده رای

در صورتی که دادگاه صادر کننده حکم، صلاحیت ذاتی نداشته باشد این مورد یکی از جهات نقض رای در دیوان عالی کشور است و دیوان این رای را نقض خواهد کرد. علاوه بر این اگر دادگاه صادر کننده حکم، صلاحیت محلی نداشته باشد رأی به این دلیل زمانی نقض می شود که خوانده در مهلت مقرر و در اولین جلسه دادگاه رسیدگی کننده به رأی این ایراد را مطرح کرده باشد. اگر رأی به دلیل عدم صلاحیت ذاتی دادگاه صادر کننده نقض شود، در این صورت دیوان عالی کشور پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاهی ارجاع می دهد که صلاحیت رسیدگی به رأی را داشته باشد.

عدم انطباق رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی

مخالفت رأی صادره با مقررات شرعی و قانونی کشور، یکی دیگر از موارد شکستن رای در دیوان عالی کشور است. در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده به دعوا حکمی صادر کرده باشد که با موازین شرعی و مقررات قانونی کشور منطبق نباشد، در این صورت این رای در دیوان عالی کشور نقض می شود و این موضوع یکی از موارد نقض رای دادگاه است. برای مثال اگر حکم پیش از اتمام مهلت اعتراض به آن قطعی شده باشد و یا در صدور رای، حقوق قانونی طرفین دعوا رعایت نشده باشد در این صورت این رای در دیوان نقض می شود. علاوه بر این چنانچه قوانین و مقررات لازم در ارتباط با موضوع دعوا وجود نداشته باشد و دادگاه به دعوا بر اساس موازین شرعی رسیدگی نماید و حکم دهد و این حکم مطابق با موازین شرعی نباشد، در این صورت این حکم در دیوان عالی کشور نقض خواهد شد.

شکستن رای در دیوان عالی کشور به دلیل صدور آرای مغایر

صدور آرای مغایر در صورتی اتفاق می افتد که یک موضوع، میان اصحاب دعوا قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته باشد، اما همین موضوع و بدون دلیل قانونی، دوباره میان همان اصحاب دعوا مطرح شود. در این حالت چنانچه خوانده دعوا ایراد امر قضاوت شده را مطرح نکند و دادگاه این بار حکمی مغایر با حکم سابق دهد و این حکم نیز قطعی شود، دیوان عالی کشور آن را نقض می کند و این مورد یکی از جهات نقض رای در دادگاه است.

توجه داشته باشید که نقض رای به این دلیل باید شرایطی داشته باشد؛ مانند اینکه موضوع یکسان باید میان اصحاب دعوی یکسان مطرح شود و حکم صادره در هر دو دعوا قطعی شده باشد. علاوه بر این، صدور آرای مغایر نباید سبب قانونی داشته

باشد. برای مثال اگر صدور آرای مغایر به دلیل ایجاد تغییر در شرایط پرونده باشد، این مورد دیگر از جهات نقض رای در دیوان عالی کشور نمی‌باشد.

نقص تحقیقات و عدم توجه کافی به دلایل طرفین دعوای کیفری

مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری، اگر تحقیقات انجام شده در جهت صدور حکم ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد، در این صورت رای صادره در دیوان عالی کشور نقض خواهد شد. برای مثال اگر قاضی، تحقیقات کافی در جهت اثبات جرم انجام نداده باشد و از مواردی مانند تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی برای روشن شدن ابعاد پرونده استفاده نکرده باشد و بدون محرز شدن جرم، اقدام به صدور رای نماید در این صورت این رای در دیوان عالی کشور نقض خواهد شد. علاوه بر این، اگر به دفاعیات متهم در دادگاه رسیدگی نشود و یا متهم در شرایطی نباشد که بتواند دفاع لازم را انجام دهد و بدون استماع دفاعیات حکم صادر شود، در این صورت نیز رای صادره نقض خواهد شد.

عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی

اگر عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا به اندازه‌ای حائز اهمیت باشد که رای صادره را از اعتبار ساقط نماید، در این صورت این موارد از جهات نقض رای در دیوان عالی کشور محسوب می‌شوند. برای مثال یکی از حقوق هر متهمی، حق دسترسی به وکیل تعیینی است و به این حق در قانون مستقیماً اشاره شده است. با توجه به این موضوع اگر دادگاه به متهم اجازه و حق دسترسی به وکیل تعیینی را ندهد و دادرسی در شرایطی انجام شود که متهم محروم از داشتن وکیل مورد نظر باشد، در این صورت اصول دادرسی در این پرونده رعایت نشده است و در نتیجه، رای صادره در دیوان عالی کشور نقض می‌شود.

عدم انطباق مستندات پرونده با مدارک موجود

یکی از موارد نقض رای کیفری در دیوان عالی عدم انطباق مستندات پرونده با مدارک موجود است. در رسیدگی به هر پرونده‌ای، دادگاه باید مدارک لازم را جمع‌آوری کرده و قاضی باید بر اساس و با استناد به مدارک موجود صدور رای نماید. اما گاهی ممکن است قاضی دادگاه، مدارک موجود در پرونده را نادیده گرفته و در صدور حکم به مواردی استناد نماید که مطابق با مدارک موجود نیست. این مورد یکی از جهات نقض حکم در دادگاه است و اگر این جهت از جهات فرجام‌خواهی احراز شود، رای صادره در دیوان عالی کشور نقض خواهد شد.

سوء تفسیر از قرارداد

اگر حکم دادگاه در اثر تفسیر نادرست از قراردادی باشد که منشاء دعوا است، در این صورت حکم مزبور در دیوان عالی کشور نقض می‌شود. برای مثال اگر قرارداد منشاء دعوا یک عقد بیع باشد اما دادگاه این قرارداد را یک عقد اجاره بداند و بر اساس عقد اجاره حکم دهد، در این صورت حکم مزبور در دیوان نقض خواهد شد.

نقض رای در دیوان عالی کشور به دلیل عدم صحت مندرجات رای

اگر طرفین دعوا طی فرآیند دادرسی اسناد، مدارکی و نوشته‌ات ارائه نموده باشند و رای دادگاه بر اساس این موارد صادر شود و سپس مشخص شود صحت این اسناد زیر سوال است، در این صورت این رای در دیوان عالی کشور نقض خواهد شد. نکته‌ای که باید به آن اشاره داشت این است که پس از مشخص شدن عدم صحت یکی از این موارد و نقض رای، دیوان خود به پرونده رسیدگی نمی‌کند و پرونده را برای رسیدگی به مرجع صالح ارجاع می‌نماید.

فرجام‌خواهی یکی از روش‌های اعتراض به آرای صادره از دادگاه‌ها است و رسیدگی به دادخواست فرجامی، توسط دیوان عالی کشور که برترین نهاد قضاوتی در ایران است، انجام می‌شود. آرای که از دادگاه‌ها صادر می‌شوند به دو دسته آرای قابل فرجام‌خواهی و آرای غیرقابل فرجام‌خواهی تقسیم می‌شوند و قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی، مشخصاً به آرای که فرجام‌خواهی از آن‌ها ممکن است و آرای که غیرقابل فرجام‌خواهی هستند اشاره کرده است. اما موضوعی که بسیار مهم است و باید به آن توجه کرد این است که تنها قابلیت فرجام‌خواهی یک رأی برای آغاز رسیدگی فرجامی کافی نبوده و باید یکی از جهات و موارد نقض رأی دادگاه در دیوان عالی کشور وجود داشته باشد. جهات نقض حکم در دیوان عالی کشور مواردی مانند عدم انطباق رأی با قوانین، عدم صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده و عدم رعایت اصول دادرسی را در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری:

بر اساس اصل ۶۱ قانون اساسی، یکی از وظایف دیوانعالی کشور، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم می‌باشد که این مسئله سبب اعمال نظارت بر دادگاه‌ها با روش‌های گوناگونی خواهد شد. در همین راستا، یکی از مهم‌ترین روش‌های شکایت از آرائی که در دادگاه‌ها صادر شده است، فرجام‌خواهی یا بررسی شکلی آراء صادر شده از شعب دادگاه‌ها توسط دیوان عالی کشور می‌باشد. در این روش، دیوان عالی کشور به عنوان یک مرجع عالی و مافوق تمامی دادگاه‌ها، به تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی با مقررات و موازین شرعی می‌پردازد و در صورتی که یکی از جهات نقض حکم در رأی صادر شده وجود داشته باشد، اقدام به نقض رأی فرجام‌خواسته می‌کند. رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجام‌خواهی با موازین شرعی و مقررات قانونی. این عدم انطباق ممکن است صورت‌های مختلفی داشته باشد که در قانون آیین دادرسی مدنی موارد آن تحت عنوان «موارد نقض» پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، در صورتی که رأیی در دیوانعالی کشور مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد، دادگاه رأی صادر شده را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که یکسری از موارد را احراز نماید، حکم صادر شده را نقض می‌نماید. اما نکته مهم در مورد این جهات نقض آن است که اگرچه فرجام‌خواه به جهتی که ممکن است سبب نقض شود استناد نکرده باشد، باز هم دیوانعالی کشور این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که وجود آن را احراز کند، رأی را نقض می‌کند.

موارد نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده

موارد نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده، به عنوان **جهات نقض حکم فرجام‌خواهی** شده در موادی از قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند که در این قسمت به بررسی این موارد می‌پردازیم:

عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده رأی

در صورتی که دادگاه صادر کننده رأی صلاحیت ذاتی نداشته باشد، **دیوانعالی کشور این رأی را نقض می‌کند**. همچنین، در صورتی که دادگاه صادر کننده رأی صلاحیت محلی نداشته باشد که در این حالت، رأی در صورتی **نقض می‌شود** که خوانده در مهلت مقرر، در دادگاه نخستین **ایراد عدم صلاحیت** را مطرح کرده باشد. برای اطلاع از نقض رأی در دیوان عالی می‌توان از طریق سامانه ثنا اقدام به پیگیری پرونده دیوان عالی کشور نمود.

مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی

در صورتی که دادگاه حکمی صادر کرده باشد که با مقررات قانونی در تعارض باشد، **دیوانعالی کشور** آن را **نقض می کند**. همچنین در صورتی که به علت فقدان قوانین و مقررات، دادگاه با استناد به احکام و موازین شرعی حکم صادر کرده باشد و بر اساس موازین شرعی، رأی صحیح نباشد.

عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی در صورتیکه عدم رعایت این مسائل به اندازه ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار بیندازد، **دیوانعالی کشور** آن را **نقض می نماید**

صدور آراء مغایر در یک موضوع

در صورتیکه آراء مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی اقامه شده باشد و حکم قطعی صادر شده ولی دوباره همان دعوی با همان اشخاص و همان موضوع اقامه شود و خوانده ایراد امر قضاوت شده را مطرح نکند و حکمی که صادر می شود مغایر حکم اولیه باشد، **دیوانعالی کشور** آن را **نقض می نماید**.

نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل طرفین در صورتی که تحقیقات انجام شده ناقص بوده باشد و یا به دلایلی که طرفین دعوا به آنها استناد کرده اند توجهی نشده باشد، **دیوان عالی کشور** رأی صادر شده را **نقض می نماید**.

تعارض بین اسباب موجهه و منطوق رأی در صورتی که مفاد رأی صادر شده با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد ولی اسباب توجیهی آن با ماده دیگری تطبیق داده شود. مثلاً دعوایی بابت ده میلیون ریال بابت اجاره بهای ملکی اقامه شده باشد و دادگاه در اسباب توجیهی رأی، عقد اجاره میان طرفین را احراز کرده است اما بعنوان نتیجه، احکام بیع (فروش) ملکی را اجرا کند و خواهان محکوم به بی حقی شده باشد.

سوء تفسیر قرارداد

در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد بوده و به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رأی داده شود، رأی صادر شده **نقض** می گردد. مثلاً قراردادی که میان دو طرف بسته شده را دادگاه صادر کننده رأی اجاره دانسته و بر اساس آن حکم صادر کند، اما در مرحله فرجام، قضاات **دیوان عالی کشور** آن را عقد بیع بدانند که در این صورت حکم **نقض می شود**.

عدم صحت مندرجات رأی

در صورتی که عدم صحت اسناد، مدارک و نوشته ها که طرفین در جریان دادرسی اقامه کرده اند ثابت شود، رأی صادر شده **نقض می گردد**. لازم به ذکر است که پس از احراز یکی از جهات، **دیوان** رای صادره را **نقض می کند**؛ اما خود **دیوان** رسیدگی ماهوی نکرده و رای صادر نمی کند. بلکه پس از **نقض رای**، پرونده را به مرجع صالح (دادگاه هم عرض) ارجاع می دهد تا دوباره مورد رسیدگی قرار گیرد و رای صحیح صادر شود.

فصل سوم از بخش چهارم قانون آیین دادرسی کیفری از مواد ۴۶۲ تا ۴۷۳ به موضوع «کیفیت رسیدگی دیوان عالی کشور» در پرونده ها پرداخته است.

کیفیت رسیدگی دیوان عالی کشور

ماده ۴۶۲- دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رییس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در جرایم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون است.

ماده ۴۶۳- دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می‌توانند وظایف مستشار یا رئیس را برعهده گیرند.

ماده ۴۶۴- جهات فرجام‌خواهی به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او

ب - ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه

پ - عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده

ماده ۴۶۵- پرونده‌ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رییس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رییس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه‌ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود.

ماده ۴۶۶- شعب دیوان عالی کشور به نوبت به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرایمی که به تشخیص رییس دیوان عالی کشور موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد.

ماده ۴۶۷- رییس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آنها را تنظیم می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد. عضو ممیز، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام‌خواهی و جهات قانونی آن است به صورت مستدل تهیه و به رییس شعبه تسلیم می‌کند.

تبصره - هرگاه رییس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند، تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضایی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می‌شود. به دستور رییس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می‌گردد.

ماده ۴۶۸- رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

ماده ۴۶۹- در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رییس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام‌خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید.

ب - هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می‌کند:

- ۱- اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلا ارجاع می شود.
 - ۲- اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می شود.
 - ۳- اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می دهد، ارسال می شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.
 - ۴- در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم عرض ارجاع می شود.
- تبصره - در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند.
- ماده ۴۷۰- مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می کند:
- الف- در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات موردنظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.
- ب - در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشای حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه ای برای صدور قرار حادث شود.
- پ - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند. چنانچه این حکم مورد فرجام خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقص، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (۲) بند (ب) ماده (۴۶۹) اقدام می کند.
- ماده ۴۷۱- هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه ها یا دادستان ها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است. در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود.

ماده ۴۷۲- در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی و یا رسیدگی به آراء اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهارنظر می کند.

ماده ۴۷۳- آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون صادر می شود، قابل تغییر است.

منابع:

۱. خوندی، محمود، «استقلال قضات در نظام حقوقی ایران»، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۴ (۱۳۷۷).
۲. امینی، عیسی؛ منصوری، عباس، «موجه و مدلل بودن رأی دآوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی»، تهران: فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال ششم، شماره بیست و دوم (۱۳۹۷).
۳. باقری، یوسف؛ صداقتی، سهام، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، تهران: مجله قضاوت، مدیریت آموزش دادگستری استان تهران، شماره ۷۹ (۱۳۸۲).
۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ چهارم، ۱۳۸۲).
۵. _____، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات دراک، جلد سوم، ۱۳۸۷).
۶. جعفری تبار، حسن، فلسفه تفسیری حقوق، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸).
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فن استدلال، منطق حقوق اسلام، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲).
۸. خدابخشی، عبدالله، حقوق دآوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳).
۹. خلیلیان، خلیل، دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان دآوری لاهه، (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱، ۱۳۸۲).
۱۰. هرمزی، خیراله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۶، شماره ۱۱ (سال ۱۳۸۳).
۱۱. رحمدل، منصور، «لطمه به اساس حکم»، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰ (۱۳۸۹).
۱۲. زارعت، عباس و دیگران، آیین دادرسی کیفری، (تهران: انتشارات فکرسازان، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۸۶).
۱۳. عابدیان، میرحسن، «دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین»، تهران: مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۶، سال ۱۳۷۸.
۱۴. عید ادوار، موسوعه اصول المحاکمات و الاثبات و التنفيذ، (بیروت: منشورات الحقوقیه الصادر، مجلد الثانی، سال (۲۰۰۳)).
۱۵. غمامی، مجید؛ آذین سید محمد، «نقش متقابل دادرسی و اصحاب دعوی در اثبات و ارزیابی امور موضوعی در دادرسی مدنی»، تهران: فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، (۱۳۸۸).
۱۶. صالحی راد، محمد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، (۱۳۸۲).
۱۷. صمدی قوشچی، زیداله، تخلفات ساختمانی در نظام حقوقی ایران، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، (۱۳۸۳).
۱۸. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، (تهران: نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶).
۱۹. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات مجد، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۸۸).
۲۰. نهرینی، فریدون، آیین دادرسی، (تهران: انتشارات گنج دانش، جلد سوم، ۱۳۹۸).
۲۱. یاور، فتح اله، «نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم»، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره دوم، (۱۳۷۰).
۲۲. الکیک، محمد علی، اصول التسبیب الاحکام الجنائیه فی ضوء الفقه و القضاء، (چاپ بیروت: نشر خاص - محمدعلی الکیک)، (۱۹۸۸).
۲۳. عید ادوار، موسوعه اصول المحاکمات و الاثبات و التنفيذ، (بیروت: منشورات الحقوقیه الصادر، مجلد الثانی، سال (۲۰۰۳)).